

## سؤال/جواب ۱۹ : معنای محکم و متشابه

سؤال/ ۱۹ : ما هو المتشابه والمحکم؟ وكيف نعرف المتشابه من المحکم؟!  
پرسش ۱۹ : متشابه و محکم چیست؟ و چطور متشابه را از محکم تشخیص  
دهیم؟

الجواب: المتشابه: (ما اشتبه على جاهله) كما ورد عنهم [250]، والآيات المحكمات هن أم الكتاب [251]. والأم: ما يولد منه ويرجع إليه، أي إن الأم هي الأصل، فالآيات المتشابهة ليعلم المراد منها يجب أن تُرد إلى المحکم. ولمعرفة الفرق بين المحکم والمتشابه يجب معرفة أن القرآن والأحاديث القدسية وكلام الأنبياء والأئمة تحتوي على:

پاسخ: همان طور که از معصومین (ع) روایت شده است «متشابه چیزی است که بر جاهل به آن مشتبه می شود» [252] و آیات محکم، امّ الكتاب می باشند. [253] «أم» (مادر): چیزی است که از آن زاده می شود و به آن بازمی گردد؛ به عبارت دیگر «ام» همان اصل می باشد. برای آن که مراد از آیات متشابه معلوم گردد، این آیات باید به محکم برگردانیده شود. برای شناخت تفاوت میان محکم و متشابه باید این شناخت به دست آید که قرآن، احادیث قدسی و کلام انبیا و ائمه (ع) مشتمل است بر:

۱ / کلام من أم الكتاب (کتاب المحکمات): وهو اللوح الذي لا يحصل لما كتب فيه بداء أو تبديل، وهو علم ما كان أو يكون إلى يوم القيامة دونما أي تبديل، وهو علم الغيب الذي لا يُطلع عليه الله سبحانه أحداً إلا الأنبياء والمرسلين والأئمة، فهو سبحانه يطلعهم على بعضه بحسب ما تقتضيه مصلحة تبليغ الرسالة أو القيام بمهام الإمامة. (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) [254].

۱- سخنی از ام الكتاب (کتاب محکمت): این همان لوحی است که در آن چه در آن نگاشته شده است، بدایا تبدیلی حاصل نمی‌شود و عبارت است از علم آن چه بوده و آن چه خواهد بود تا روز قیامت بدون هیچ تبدیل و تغییری. این همان علم غیب است که خدای سبحان احدی غیر از انبیا و فرستادگان و ائمه را بر آن مطلع نمی‌گرداند. خدای سبحان آن‌ها را به برخی از آن با توجه به مصالح مقتضای تبلیغ رسالت یا اجرای وظایف امامت، مطلع می‌گرداند. (او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد \* مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و از پشت سرش نگهبانی می‌گمارد \* تا بداند که آن‌ها پیام‌های پروردگارشان را رسانیده‌اند و خدا به آن چه نزد آن‌ها است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است) ([255]).

۲ / کلام من لوح المحو والإثبات (کتاب المتشابهات): وهو أيضاً علم ما كان أو يكون، ولكن على وجوه كثيرة، واحتمالات عديدة لنفس الواقعة، أحدها سيقع وهو الموجود في (أم الكتاب)، أما البقية فلا تحصل لسبب ما، ربما يكون حدث معين يمنع وقوعها. وللمثال نقول: (فلان عمره 50 سنة مكتوب له في هذا اليوم عند الصباح أن يموت بلدغة عقرب، ولكنه إذا تصدق سيدفع عنه هذا الشر ويعيش عشر سنوات أخرى. وبعد مضي العشر سنوات إذا برّ والديه فإنه سيمدّ عمره خمس سنوات أخرى).

۲- سخنی از لوح محو و اثبات (کتاب متشابهات): این نیز علم آن چه بوده و آن چه خواهد بود می‌باشد ولی بر وجوه و صورت‌های بسیار و احتمالات متعدد برای یک رخداد که یکی از آن‌ها واقع خواهد شد؛ همانی که در ام الكتاب وجود دارد و سایرین به علتی حاصل نخواهند شد؛ چه بسا به دلیل حادثه‌ای معین که جلوی وقوعش را می‌گیرد. به عنوان مثال می‌گوییم: «برای فلانی که عمرش ۵۰ سال است، نوشته شده در این روز به هنگام صبح با نیش عقرب می‌میرد؛ ولی اگر

او صدقه بدهد، این بلا از او دفع خواهد شد و ده سال دیگر زندگی خواهد کرد. پس از گذشت ده سال اگر با پدر و مادرش نیکی کند، پنج سال دیگر به عمرش اضافه خواهد شد».

فهنا في لوح المحو والإثبات احتمالات كثيرة لحياة الإنسان، فهذا الشخص في المثال ربما لن يعيش بعد أن يلدغه العقرب، وربما يتصدق قبل اللدغة فيعيش عشر سنوات أخرى، وربما بعد العشر سنوات يموت، وربما يبر والديه فيعيش خمس سنوات أخرى (256). ولولا هذا التقدير الإلهي لبطل العمل والدعاء، قال تعالى: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (257).

در لوح محو و اثبات احتمالات زیادی برای زندگی انسان وجود دارد. شخص مذکور در مثال شاید پس از گزیده شدن توسط عقرب زنده نماند و چه بسا پیش از نیش زدن عقرب صدقه بدهد و ده سال دیگر زندگی کند و چه بسا پس از ده سال بمیرد و یا شاید با والدینش به نیکی رفتار کند و پنج سال دیگر زنده بماند. (258) اگر این تقدیر الهی نبود، عمل و دعا ضایع و بیهوده می‌گشت. خداوند متعال می‌فرماید: (هیچ مصیبتی به مال یا به جانتان نرسد مگر پیش از آن که بیافرینیمش در کتابی نوشته شده است و این بر خدا آسان است) (259).

أما في أم الكتاب فمكتوب لهذا الشخص شيء واحد فقط من هذه الأشياء لا يحتمل التغيير، فمثلاً مكتوب فلان يعيش 65 سنة، أو مكتوب فلان يعيش 60 سنة، أو 50 سنة، واحد من هذه الاحتمالات هو الموجود في لوح أم الكتاب فقط.

اما در ام الكتاب درباره‌ی این شخص از بین همه‌ی این چیزها، فقط یک چیز نوشته شده است و احتمال تغییر در آن راه ندارد. مثلاً نوشته شده است که فلانی 65 سال زندگی می‌کند یا فلانی 60 سال یا 50 سال زندگی می‌کند. در لوح ام الكتاب فقط یکی از این احتمالات وجود دارد.

إذن، فلوح المحو والإثبات هو لوح المتشابهات، ولكن من يعرف تفاصيل هذه المتشابهات كالأئمة تصبح لديه محكمات، فلا يوجد متشابه بالنسبة للمعصومين، فالقرآن كله محكم بالنسبة لهم [260]. كما لا يوجد محكم بالنسبة لغيرهم إلا من أخذ عنهم، فالقرآن بالنسبة لغير المعصومين كله متشابه [261]؛ لأن غير المعصوم لا يميز المحكم من المتشابه فيه.

پس لوح محو و اثبات، همان لوح متشابهات است ولی برای کسی مثل ائمه (ع) که جزئیات این متشابهات را می داند محکمت خواهد بود؛ چرا که برای معصومین (ع) متشابهی وجود ندارد و همه ی قرآن برای آن ها محکم است. [262] همان طور که برای غیر آن ها محکمی وجود ندارد، مگر کسی که از آن ها (ع) برگرفته باشد. بنابراین قرآن برای غیر معصوم به طور کامل متشابه است؛ [263] زیرا غیر معصوم محکم را از متشابه آن بازمی شناسد.

ومن أين لغيرهم التمييز والصادق (ع) يحتج على أبي حنيفة أنه لا يعلم المحكم من المتشابه إلا الأئمة [264]!؟

چگونه غیر از آن ها می تواند تشخیص دهد درحالی که امام صادق (ع) بر ابوحنیفه احتجاج می کند که جز ائمه (ع) محکم را از متشابه بازمی شناسد؟! [265]

ثم إنَّ الناس لا يعرفون من القرآن إلا الألفاظ [266]، وهي قشور وشيء من المعنى يحصلونه؛ إما من الوهم والعوالم السفلية، فهو باطل. وإما من الملكوت وحقائق الأشياء فيه، وهي من لوح المحو والإثبات [267].

مردم از قرآن چیزی جز الفاظش را نمی شناسند [268] درحالی که قرآن پوسته هایی دارد و از آن تنها چیزی از معنی اش را به دست می آورند؛ چه از وهم و ظنیات و عوالم پایینی باشد که باطل است و یا از ملکوت و حقایق اشیای در آن باشد که از لوح محو و اثبات می باشد. [269]

والأحداث فيه إما. أنها لا تقع أصلاً، وبالتالي. فإنّ معنى اللفظ المرتبط بها لا يتحقق أيضاً في أي زمن من الأزمنة. وإما أنها تقع وصادقة ولكنها وجوه عديدة لكل منها أهل وزمان ومكان تقع فيه، وتبيّن للناس في هذا العالم السفلي من قبل المعصوم (ع).

رویدادهای موجود در آن، یا اصلاً واقع نمی‌شوند و به دنبال آن معنی الفاظ مرتبط با آن نیز در هیچ زمانی از دوران‌ها تحقق نمی‌یابد، و یا واقع می‌شود و صادق خواهد بود ولی برای هریک از آن‌ها وجوه و صورت‌های متعددی برای اهل زمان و مکانی که در آن واقع می‌شود، وجود دارد و در این عالم پایینی از طرف معصوم (ع) برای مردم تبیین می‌شود.

فنفس الآية القرآنية تؤوّل في زمن الصادق (ع) تأويلاً مغايراً تماماً للتأويل في زمن الإمام المهدي (ع)؛ لاختلاف الزمان والمكان والناس، أو قل: لتبدل المتنافيات في عوالم نزول القرآن سواء في الملكوت أو الملك (270). وهكذا، فإنّ إحكام التشابهات هو وظيفة المعصوم، ولا يعلم المحكم من التشابه إلا المعصوم (271).

یک آیه‌ی قرآنی در زمان امام صادق (ع) تأویلی به طور کامل مغایر با زمان امام مهدی (ع) دارد؛ به دلیل اختلاف در زمان و مکان و مردم؛ یا به عبارت دیگر: به دلیل تغییر و تبدیل ناسازگاری‌های موجود در عوالم نزول قرآن چه در عالم ملکوت و چه در مُلک. (272) به این ترتیب، استوار ساختن تشابهات وظیفه‌ی معصوم می‌باشد و محکم را از تشابه کسی جز معصوم باز نمی‌شناسد. (273)

والتشابه الموجود في الآيات يشمل المعنى المراد والأحداث التي تحققت وتتحقق مع مرور الزمن فنفس اللفظ القرآني يمكن أن يراد منه معاني عديدة، وينطبق كل من هذه المعاني على أحداث عديدة. ولذا فإنّ للقرآن ظهوراً كثيرة لا يعلمها إلا الله ومن أراد الله إطلاعه عليها، وهم المعصومون، ولهذا لا تستغرب أن أمير المؤمنين علياً (ع) يمكنه أن يكتب في البسمة حمل سبعين بعيراً (274).

تشابه موجود در آیات، معانی و رویدادهایی که تحقق یافته‌اند و یا به مرور زمان محقق می‌شوند را دربرمی‌گیرد. بنابراین ممکن است از یک لفظ قرآنی معانی متعددی مراد و منظور باشد و هریک از این معانی بر رویدادهای متعددی منطبق گردد. بنابراین قرآن ظهورهای بسیاری دارد که جز خداوند و کسی که خداوند اراده فرموده است تا از آن مطلع شود کس دیگری نمی‌داند؛ این‌ها معصومین (ع) هستند و از همین رو غریب و دور از ذهن نیست که امیرالمؤمنین علی (ع) بتواند در مورد بسمله بار هفتاد شتر مطلب بنویسد. [275]

**وفي المتشابهات حکم:**

**منها: معرفة الحاجة والاضطرار إلى المعصوم (ع) [276].**

**ومنها: إحياء الرجاء في النفوس [277].**

**ومنها: الامتحان والتمحيص [278]. وحكم كثيرة لست بصدد استقصائها.**

در متشابه، حکمت‌هایی وجود دارد:

از جمله: فهمیدن نیاز و اضطرار به معصوم (ع). [279]

از جمله: زنده نگه داشتن امیدواری در نفس‌ها. [280]

و از جمله: امتحان و آزمایش [281] و حکمت‌های بسیاری که در صدد بیانشان نیستیم.

**والمتشابهات أمر حتمي ملازم لنزول القرآن إلى عالمي الملك والملکوت، أو نزول لوح أم الكتاب إلى عوالم الكثرة والمتنافيات، وتكثره فيها، ليكُون لوح المحو والإثبات [282].**

متشابهات امری حتمی است که ملازم و همراه نازل شدن قرآن به هر دو عالم ملک و ملکوت می‌باشد یا نازل شدن لوح یا کتاب به عوالم کثرت و ناسازگاری‌ها و تکثیر شدنش در آن‌ها، تا لوح محو و اثبات تکوین یابد. [283]

وفي المتشابهات الحلّ الأمثل ليُكلم الأنبياء والمرسلون والأئمة الناس على قدر عقولهم [284].

در متشابهات راه‌های برتری وجود دارد تا انبیا و فرستادگان و ائمه (ع) متناسب با مقدار عقل انسان‌ها با آن‌ها سخن گویند. [285]

ثم إنّ إحكام المتشابهات - التي هي وظيفة الإمام المعصوم (ع) - علامة وآية يعرف بها الإمام المهدي (ع) ومن يبلغ عنه (ع)، ولهذا ورد عنهم ما معناه: (إذا ادعاهم مدع فاسألوه عن العظائم التي يجيب فيها مثله) [286]، والعظائم اليوم تُسير سفينة آل محمد في خضمّ موج الفتن واللجج الغامرة، وإنهاء حكومة الطاغوت على الأرض.

بنابراین محکم کردن متشابهات - که از وظایف معصوم (ع) می‌باشد - علامت و نشانه‌ای است که با آن امام مهدی (ع) و کسی که از جانب او (ع) ابلاغ می‌کند شناخته می‌شود و از همین رو ائمه (ع) روایتی با این مضمون فرموده‌اند: «اگر کسی مدعی آن شد، از عَظَائِم (بزرگ‌ترین امور) از او بپرسید؛ اموری که مثل او پاسخ می‌گوید» [287] و بزرگ‌ترین امور امروزه کشتی آل محمد (ع) را بر پهنه‌ی امواج فتنه‌ها و اقیانوس‌های ژرف و پایان دادن به حکومت طاغوت بر زمین سیر می‌دهد.



[۲۵۰] - عن مسعدة بن صدقة، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الناسخ والمنسوخ، والمحكم والمتشابه، قال: (الناسخ الثابت المعمول به، والمنسوخ ما كان يعمل به ثم جاء ما نسخه، والمتشابه ما اشتهه على جاهله) تفسير العياشي: ج 1 ص 11.

[251] - قال تعالى: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) آل عمران : 7.

[252] - از مسعدة بن صدقه روايت شده است كه گفت: از ابا عبدالله(ع) درباره‌ی ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه پرسيدم. فرمود: «ناسخ آن حكمی است كه ثابت و استوار است و به آن عمل می‌شود و منسوخ آن حكمی است كه زمانی به آن عمل می‌شده و سپس آن چه نسخش کرده است آمد، و متشابه چیزی است كه بر جاهل به آن مشتبه می‌شود». تفسير عیاشی: ج 1 ص 11.

[253] - خداوند متعال می‌فرماید: (او همان کسی است كه این كتاب را بر تو نازل كرد بعضی از آیه‌هایش محكماتند، این آیه‌ها ام الكتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند. آن‌ها كه در دلشان ميل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و ميل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند، درحالی‌كه تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان كه قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند) (آل عمران: 7).

[۲۵۴] - الجن : 28 - 26.

[255] - جن: 26 تا 28.

1- عن أبي جعفر (ع) قال: (البر والصدقة ينفيان الفقر، ويزيدان في العمر، ويدفعان تسعين ميته السوء) الكافي: ج 4 ص 2.

[257] - الحديد : 22.

[258] - از ابو جعفر (ع) روايت شده است كه فرمود: «نيکی كردن و صدقه دادن، فقر را كفايت می‌كند، عمر را می‌افزاید و هفتاد بلای كشنده را دفع می‌كند». كافی: ج 4 ص 2.

[259] - حدید: 22.

[۲۶۰] - عن برید بن معاوية، عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: قول الله: (بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم) أأنتم هم؟ قال: (من عسى أن يكونوا غيرنا؟! ) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 198.

[۲۶۱] - عن جابر بن يزيد، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن شيء من التفسير فأجابني، ثم سألته عنه ثانية فأجابني بجواب آخر، فقلت: كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا، فقال: (يا جابر إن للقرآن بطناً [وللبطن بطناً] وله ظهر وللظهر ظهر، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، وإن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء وهو كلام متصل متصرف على وجوه) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 192.

[262] - از برید بن معاویه از ابو جعفر(ع) روايت شده است: به او عرض كردم: در خصوص این سخت خداوند: (بلکه قرآن، آياتی است روشن كه در سينه‌ی اهل دانش جای دارد) ، آیا شما، آن‌ها هستيد؟ فرمود: «چه کسی غير از ما می‌تواند باشد؟!». وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 198.

[263] - جابر بن يزيد می‌گوید: از امام باقر(ع) از تفسير چیزی سؤال نمودم. ایشان(ع) پاسخ را دادند. سپس از ایشان(ع) دوباره همان را سؤال نمودم و پاسخ دیگری فرمود. عرض كردم در این مورد پاسخی غير از این به بنده



فرموده بودی! ایشان (ع) فرمودند: «ای جابر! قرآن باطنی دارد (و باطنش نیز باطنی) و همچنین قرآن ظاهری دارد و برای ظاهرش نیز ظاهری. ای جابر! هیچ چیز دیگری چون تفسیر قرآن دورتر از عقل‌های مردمان نیست؛ ابتدای آیه‌ای از قرآن در خصوص چیزی است و انتهایش در خصوص دیگری، و قرآن، کلامی است متصل و صرف شده بر وجه‌های متعدد». وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 192.

[264] - ذکر العلامة المجلسي في البحار الحادثة بطولها، فراجع: ج 2 ص 292، واليك محل الشاهد منها: عن شعيب بن أنس عن بعض أصحاب أبي عبد الله (ع) قال: (... فقال (ع) : أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال: فيما تفتيهم؟ قال بكتاب الله وسنة نبيه قال: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة ولقد ادعيت علماً، ويليک ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم، ويليک ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا، وما ورثك الله من كتابه حرفاً...).

[265] - علامه مجلسی در بحار الانوار به تفصیل این مطالب را بیان نموده است، به آن رجوع کنید. به عنوان شاهد قسمتی از آن را می‌آوریم: از شعيب بن انس از برخی از اصحاب ابو عبدالله روایت شده است: .... امام (ع) فرمود: «آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟» گفت: آری. امام (ع) فرمود: «بر اساس چه چیزی به آن‌ها فتوا می‌دهی؟» گفت: با کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام (ع) فرمود: «ای اباحنيفة! آیا قرآن را آن‌گونه که باید، می‌شناسی و ناسخ و منسوخش را می‌دانی؟». گفت: آری. امام (ع) فرمود: «ای اباحنيفة! ادعای علم نمودی. وای بر تو! خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آن‌ها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو! و این علم جز نزد افراد خاصی از فرزندان پیامبر ما ص، نزد کس دیگری نیست و خداوند حرفی از کتابش را به تو ارث نداده است....».

[266] - عن أبي جعفر (ع) - في كلامه مع عمرو بن عبيد - قال: (.. فإنما على الناس أن يقرؤوا القرآن كما انزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فالاهتداء بنا وإلينا يا عمرو) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 202.

[267] - وبهذا التقسيم ينحصر تحصيل علم الكتاب لمن أراد النجاة بأهل البيت .

[268] - ابو جعفر (ع) در گفت‌وگویش با عمرو بن عبید می‌فرماید: «.... بر عهده‌ی مردم فقط قرائت قرآن همان‌گونه که نازل شده است می‌باشد و اگر نیاز به تفسیرش داشتند، هدایت از طریق ما و به سوی ما است، ای عمرو!». وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 202.

[269] - با این تقسیم‌بندی علم کتاب برای کسی که خواهان نجات است فقط از طریق اهل بیت ع حاصل می‌شود.

[270] - عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن للقرآن تأويلاً، فمنه ما قد جاء، ومنه ما لم يجيء، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة عرفه إمام ذلك الزمان) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 196.

[271] - وردت روايات كثيرة تنصّ على أن متشابه القرآن لا يعلمه إلا أوصياء الرسول محمد، منها: عن أبي جعفر (ع): (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 198.

[272] - اسحاق بن عمار می‌گوید: شنیدم ابا عبد الله (ع) می‌فرماید: «قرآن را تأویلی است که برخی از آن آمده و برخی از تأویل آن هنوز محقق نشده است؛ پس هرگاه تأویل آن در زمان هر امامی از ائمه محقق شود امام آن زمان، آن تأویل را می‌داند». وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 196.

[273] - روایت‌های بسیاری تصریح دارند که متشابه قرآن را جز اوصیای حضرت محمد ص نمی‌شناسد؛ از جمله: از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «**ما استواران در علم هستیم و ما تأویل آن را می‌دانیم**»، وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 198.

[274] - عن أمير المؤمنين (ع) أنه قال: (لو شئت لأوقرت سبعين بعيراً من تفسير فاتحة الكتاب) مستدرک سفینه البحار للشيخ علي النمازي: ج 2 ص 388.

[275] - از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است: «**اگر می‌خواستیم هفتاد بار شتر از تفسیر سوره‌ی فاتحه می‌نوشتیم**». مستدرک سفینه البحار شیخ علی نمازی: ج 2 ص 388.

[276] - عن أمير المؤمنين (ع) في حديث عن علوم القرآن الكريم قال: (... وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإنما فعل ذلك لئلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتمام بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته ...) وسائل الشيعة (آل البيت): ج 27 ص 194.

[277] - أي لولا وجود لوح المحو والإثبات (المتشابهات) لانتهى البداء، ولم يرُجُ الناس صلاح حالهم وزيادة أرزاقهم وأعمارهم وحسن عاقبتهم، بسبب الدعاء والصدقة وبر الوالدين وصلة الأرحام وغيرها من أعمال البر.

[278] - فلو كان القرآن كله محكماً عند الناس كلهم، لكان كل فرد منهم إمام نفسه، ولانتهى الامتحان في الرد إلى المعصوم والانتهاء إليه في تفسير القرآن، ولكن الله جعله متشابهاً ليعلم طاعة الناس للحجج المعينين والالتزام بما ورد عنهم وعدم التكبر عليهم وأخذ علم القرآن من غيرهم.

[279] - از امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی درباره‌ی علوم قرآن کریم روایت شده است که فرمود: «... و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. خداوند متعال فقط به این جهت این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر ص مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آن‌ها قرار نداد، تا مجبور شوند به سوی ولیّ امرشان که با تکبّر از اطاعتش روی‌گردان شدند، رو کنند...». وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 194.

[280] - به عبارت دیگر اگر لوح محو و اثبات وجود نداشت (متشابهات) بدآ منتفی می‌شد و انسان‌ها به اصلاح وضعیت‌شان و زیاد شدن روزی‌شان و طولانی شدن عمرشان و حسن عاقبتشان با توسل به دعا و صدقه و نیکی به والدین و صله‌ی ارحام و سایر اعمال نیک دیگر، امیدوار نمی‌شدند.

[281] - اگر تمام قرآن برای همه‌ی مردم محکم می‌بود، هرکسی امام خویشتن می‌شد و امتحان در پاسخ از طرف معصوم و فصل الخطاب بودن او در تفسیر قرآن، منتفی می‌شد ولی خداوند متشابه را قرار داد تا اطاعت مردم از حجت‌های معین شده و التزام آن‌ها به آن‌چه از ایشان صادر می‌شود و عدم تکبّر بر ایشان و نگرفتن علم قرآن از غیر ایشان را بدانند.

[282] - عالم العقل أو السماء السابعة هو عالم جوامع الكلم، وكلما نزل العلم إلى السماوات الستة الملكوتية تتسع دائرة ذلك العلم وتتشعب وتزداد التفاصيل والأوجه، حتى تبلغ ذروتها في الاتساع في عالم الملك (الحياة الدنيا)، ولذلك ورد عن أهل البيت أن لهم أن يتكلموا في سبعين وجه، ولهم المخرج من كل وجه. عن حمران بن أعين

عن أبي عبد الله (ع) قال: سمعته يقول: (إنه لأتکلم على سبعين وجهاً لي في كلها المخرج) بصائر الدرجات: ص 350 - 349.

[283] - عالم عقل یا عالم هفتم کلی، عالم کلمات جامع است. هرچه علم به آسمان‌های شش‌گانه‌ی ملکوتی نازل می‌شود دایره‌ی آن علم وسیع‌تر می‌شود و شعبه شعبه می‌گردد و تفصیل و وجوه بیشتری را شامل می‌شود تا منتها درجه‌ی گستردگی‌اش به عالم ملک (زندگی دنیوی) می‌رسد. از همین‌رو از اهل بیت ع روایت شده است که آن‌ها بر هفتاد وجه سخن می‌گویند و آن‌ها محل خروج هر وجهی را دارند. حمران بن اعین از ابو عبدالله (ع) روایت می‌کند: شنیدم که می‌فرماید: «**من بر هفتاد وجه سخن می‌گویم که محل خروج هر یک را می‌دانم**». بصائر الدرجات: ص 350 و 349.

[۲۸۴] - عن رسول الله: (إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم) الكافي: ج 1 ص 23. فلو كان علم الدين كله محكم وله وجه واحد لا غير، فكيف يكلم الأنبياء الناس على قدر عقولهم؟

[285] - از رسول خدا روایت شده است: «**به ما گروه پیامبران امر شده است تا به اندازه‌ی عقل‌های مردم با آن‌ها سخن بگوییم**». کافی: ج 1 ص 23. اگر تمام علم دین محکم بود، تنها یک وجه داشت و نه بیشتر، در این صورت چگونه انبیا ع به اندازه‌ی عقل‌های انسان‌ها سخن بگویند؟!

[۲۸۶] - غيبة النعماني: ص 173.

[287] - غيبة نعماني: ص 173.